

مبارزان واقعی در هاله ی بیکاری

جنبش بیکاران در آرژانتین

بخش نخست

بیکاری نتیجه اشتباه شخصی نیست بلکه محصول طبیعی سیستم موجود است. بیکاری یکی از اصلی ترین تبعات سیاست های تعدیل ساختاری سرمایه داری نولیبرال، به عنوان راهکاری برای برون رفت از بحران است. این سیاست ها زندگی میلیونها کارگر و خانواده ایشان را به ورطه نابودی کشانده و می کشاند. کارگران و زحمتکشان کشورهایی که مشمول تعدیل ساختاری شده اند نیز با شیوه های خاص خود به مقابله با این غارت و هجوم وحشتناک به زندگی و دستاوردهای سالها مبارزاتشان پرداخته و می پردازند.

جنبش بیکاران که یکی از جلوه های این مقابله و مقاومت و تلاش برای تغییر این شرایط نابرابر و غیرانسانی است، سابقه ای طولانی دارد و دست آوردهایی نیز داشته است؛ مانند جنبش بیکاران در ۱۹۳۰ در امریکا که باعث شد بیمه بیکاری و تسهیلات دیگری به عنوان رفاه اجتماعی قانونی شود. جنبش بیکاران در آرژانتین، تونس، مصر، ایران (در سال های ابتدایی پس از سرنگونی حکومت پهلوی) و... شکل گرفته است. به دلیل شباهت های زیادی که میان کشورهایمانند آرژانتین، ایران و... وجود دارد، آشنایی با تجربیات این جنبش ها می تواند مفید باشد و کمک کنند که مبارزات این کشورها، در یک راستا، نظام سرمایه داری را نشانه بگیرد و زمینه ساز نابودی کل نظام سرمایه داری را فراهم کند.

در مقاله به نحوه شکل گیری جنبش بیکاران در کشور آرژانتین پرداخته می شود و به تدریج جنبش های بیکاران در سایر کشورها نیز مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

کانون مدافعان حقوق کارگر

شهناز نیکوروان

جهانی سازی و به دنبال آن خصوصی سازی در امریکای لاتین در اواخر دهه هشتاد میلادی ابتدا در شیلی و سپس در آرژانتین به اجرا در آمد و می توان آن را از عوامل اصلی بیکاری و فقر این قاره دانست. از سال ۱۹۹۹ به دستور بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، خصوصی سازی در سایر کشورهای این منطقه به سرعت و سریع تر از تقریباً هر بخش دیگری از جهان گسترش یافت. این گسترش با این ادعا انجام می شد که "خصوصی سازی به کاهش نرخ بیکاری و نابرابری کمک خواهد کرد". اما خصوصی سازی به شدت و به طور فزاینده ای در منطقه تاثیر ناخوشایندی گذاشت و موجب افزایش فقر و نابرابری در امریکای لاتین شد، شواهد بسیاری این ادعا را ثابت می کند. به علت خصوصی سازی در طول حدود یک دهه حدود ۱۵۰ هزار کارگر فقط در آرژانتین اخراج شدند.

اکثر شرکت های عمومی منطقه - همه چیز از بانک ها، نیروگاه ها و سیستم های مخابراتی، جاده ها، آب، و خدمات حمل و نقل - به بخش خصوصی فروخته شد. آرژانتین کشوری نسبتاً غنی و در عین حال، دارای سطح نسبتاً بالایی از فقر است. از سال ۱۹۹۱، کشور طی یک دوره تعدیل اقتصادی، خصوصی سازی صنایع دولتی و باز کردن درهای کشور به روی تجارت خارجی با افزایش شدید نرخ تورم روبرو شد. در ابتدا اجرای این سیاست ها، برای مدت کوتاهی به طور واقعی موجب کاهش فقر و بهبود رفاه شد. نرخ فقر از ۴۰ درصد در سال ۱۹۹۰ به پایین ترین میزان ۲۲ درصد در سال ۱۹۹۴ کاهش یافت. اما، از سال ۱۹۹۵، فقر رشد کرد و توزیع درآمد بدتر شد. بدتر شدن توزیع درآمد نشان دهنده این واقعیت است که دستاوردهای این رشد به طور عمده به نیروهای کارآمد و تحصیل کرده و نه به فقرا رسیده است. نرخ بیکاری نیز در میان فقرا بسیار بالاتر از سطح عمومی جمعیت بود. بسیاری از فقرا در بخش غیررسمی و مشاغل موقت مشغول به کار بودند و

یا در فعالیت‌های ساختمانی فصلی کار می‌کردند. ورود زنان، به ویژه زنان فقیر، به طور فزاینده‌ای به بازار نیروی کار، تبدیل به استراتژی‌ای برای حفظ درآمد خانوار شد. اشتغال کامل و امنیت شغلی به یکی از مهمترین خواسته‌های زحمتکشان تبدیل شد.

به طور کلی، خانواده‌های فقیر دارای سطح تحصیلات پایین هستند و در مناطقی زندگی می‌کنند که از آب و خدمات بهداشتی، جاده‌ها و دیگر امکانات عمومی زندگی، بهره‌مند نمی‌شوند. آنها اغلب فاقد مالکیت زمین‌هایی هستند که در آن ساکنند و توزیع خدمات شهری بین مناطق مختلف تقریباً نابرابر است.

دولت در حدود ۱۸ درصد از تولید ناخالص ملی را در برنامه‌های اجتماعی صرف می‌کرد، اما این برنامه‌ها برای کاهش فقر طراحی نشده بود. بخش عمده‌ای از هزینه‌های دولت برای بیمه‌های اجتماعی است که حقوق و مزایای بیکاری را برای کارگران بخش رسمی فراهم می‌کند. با این حال، کارگران بخش غیررسمی که اغلب فقیرند، این مزایا را دریافت نمی‌کنند، در حالی که کارگران بخش رسمی از منافع و امنیت شغلی نسبی برخوردارند، اما کارگران در بخش غیررسمی چنین موقعیتی ندارند. کارگران در بخش غیررسمی لزوماً فقیر نیستند؛ فقرا را می‌توان در هر دو بخش مشاغل رسمی و غیررسمی پیدا کرد. با این حال، کارگران بخش غیررسمی بیشتر مستعد از دست دادن شغل و کاهش حقوق هستند و عملاً از حمایت‌های دولتی نیز برخوردار نیستند.

در همه‌ی کشورها، خصوصی‌سازی موجب نارضایتی شدید مردم شده است و در آمریکای لاتین نسبت به سایر نقاط جهان به دنبال خصوصی‌سازی، مخالفت سیاسی و تظاهرات بیشتر و بیشتری شکل گرفته است.* بیشترین اعتراضات مردم به خصوصی‌سازی در بخش‌های برق، آب و حمل و نقل صورت گرفت.

معرفی جنبش کارگران بیکار در آرژانتین

در طول بیست و پنج سال گذشته، آمریکای لاتین شاهد سه موج از جنبش‌های اجتماعی بوده است. موج اول، تقریباً از اواخر دهه ۱۹۷۰ تا نیمه دهه ۱۹۸۰ شکل گرفت که عمدتاً ترکیبی از آنچه بود که «جنبش‌های اجتماعی جدید» نامیده می‌شد و همانندی‌هایی با هم داشته و با یکدیگر مرتبط بودند، مانند جنبش‌های حقوق بشر، محیط زیست، جنبش‌های فمینیستی و نژادی و... رهبری آنها به طور عمده برعهده روشنفکران طبقه متوسط بود و سیاست‌ها و استراتژی‌های آنها، بر ایجاد چالش در برابر رژیم‌های اقتدارگرا نظامی و غیر نظامی در آن زمان متمرکز بود.

موج دوم به نیروی سیاسی قدرتمندی تبدیل شد که از نیمه دهه ۱۹۸۰ شروع و تا کنون ادامه دارد. سازمان‌های توده‌ای موج دوم که به طور عمده متشکل از دهقانان و کارگران روستایی بودند که رهبریت مبارز را در دست داشتند و مستقیماً به تبلیغ و دفاع از منافع اقتصادی خود می‌پرداختند. برجسته‌ترین این جنبش‌ها عبارتند از: زاپاتیست‌های مکزیک (EZLN)، کارگران روستایی بدون زمین برزیل (MST)، کشت کنندگان گیاه کوکا^۱ و دهقانان بولیوی، فدراسیون ملی دهقانان در پاراگوئه، نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا (فارک) و دهقانان بومی و بومیان بدون زمین در اکوادور. ترکیب، تاکتیک‌ها و خواسته‌های این گروه‌ها متنوع است، اما همه آنها در مخالفت با نئولیبرالیسم و امپریالیسم، یعنی رژیم اقتصاد نئولیبرالی و تمرکز رو به رشد ثروت در دست نخبگان محلی و خارجی، متحدند. به طور مشخص، آنها برای توزیع مجدد زمین و استقلال ملی برای جوامع بومی تلاش می‌کنند و با مداخله ایالات متحده با حمل برنامه‌های ریشه کن‌سازی کوکا، اشغال منطقه توسط پایگاه‌های نظامی، نفوذ نهادهای پلیسی / نظامی ملی و نظامی‌سازی درگیری‌های اجتماعی، مانند "طرح کلمبیا" و "ابتکار آند"^۲ مبارزه می‌کنند.

سومین و جدیدترین موج جنبش‌های اجتماعی در مناطق شهری متمرکز است و شامل جنبش‌های توده‌ای پویا در مناطق اسپانیایی زبان است و از کارگران بیکار در آرژانتین، بیکاران و فقرا در جمهوری دومینیکن و حاشیه‌نشینان شهرها تشکیل شده است. علاوه بر جنبش‌های شهری، جنبش‌های چند بخشی جدیدی نیز شکل گرفته که شامل مبارزات جمعی کارگران مزرعه و کشاورزان کوچک و متوسط در کلمبیا، مکزیک، برزیل و پاراگوئه است.

ماهیت، شیوه عمل و روش‌های سیاسی موج‌های دوم و سوم، بسیاری از کلیشه‌ها و مفروضات علوم اجتماعی متعارف لیبرالی و ارتدکس‌های پسمارکسی را به چالش کشیده است، دیدگاه‌های نظریه پردازانی که پایان سیاست‌های طبقاتی را اعلام و جنبش‌های فرهنگی و "شهروندی" مبتنی بر دموکراسی، برابری جنسیتی و سیاست‌های هویتی را تبلیغ می‌کنند. نظریه‌پردازانی نظیر اریک هابس بام که از استدلال‌های "جمعیت شناختی" برای حذف محدوده حرکات دهقانی در مبارزات

سیاسی معاصر استفاده استدلال می‌کنند که جمعیت فقیر شهری مشغول به شغل‌های ناخوشایند و حاشیه‌ای و از معناهای تولید جدا شدند و قادر به چالش کشیدن قدرت سیاسی نیستند. انفجار بعدی جنبش‌های دهقانی و شهری در سراسر آمریکای لاتین، در جستجوی زمین و قدرت سیاسی، به این دیدگاه‌های راست افراطی ضربه سختی وارد کرد. آنچه که لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی تحت عنوان پایان عصر انقلابات مطرح می‌کرد، با ظهور زاپاتیست‌ها، فارک و جنبش کشت‌کنندگان کوکا (COCAINE) دود شد و به هوا رفت. این جنبش‌ها، گروه‌های مردمی را برای مبارزه با دهه‌ها فحاشی، فساد و قانون ارتجاعی سازماندهی کردند و در این فرایند، شکل اصلی جدیدی از دموکراسی مستقیم را تعریف کردند و شیوه مبارزیشان را جلوگیری از حمل عمده کالا توسط کامیون‌ها در جاده قرار دادند که بازتولید نیازهای تولید و توزیع کالاهای ضروری رژیم نئولیبرالی را فلج می‌کند.

این جنبش، شفافیت فرضیه‌هایی را به چالش می‌کشد که بر این نظرند که حاشیه نشینان توان حرکت و مبارزه یک پارچه را ندارند، به این دلیل که آنها به صورت بخش‌های جدا از هم و پراکنده در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند و با هم در ارتباط نیستند. این جنبش‌ها نمونه‌های ارزشمندی هستند که باید ویژگی‌های نوآورانه و امکانات بالقوه آن برای کشورهای مشابه مورد بررسی قرار گیرد.

بیکاری در آرژانتین فوران می‌کند

چپ‌های سنتی و رفرمیست استدلال می‌کنند که وجود طبقه کارگر صنعتی برای تحولات اجتماعی ضروری است و در روند تولید، استراتژیک است. کاهش نسبی این طبقه و رشد عظیم جمعیت توده‌های شهری بیکار و کارگران غیر رسمی و "توده‌های حاشیه‌نشین شهری" از جمله تغییراتی به شمار می‌آیند که مانع تحولات اجتماعی رادیکال شده یا حتی آن را غیرممکن می‌کند. این بخش از چپ‌های سنتی ادعا می‌کنند که ساختار تقسیم مشاغل به لایه‌های متمایز در مناسبات قدرت (به این مفهوم که بخشی دستمزدهای بالاتر، بخشی متوسط و بخشی دستمزدهای پایین‌تر دارند) فقیرهای شهری را پراکنده و مجزا کرده و سیاست حاشیه‌نشین‌سازی و بیکارسازی کارگران، بزرگترین گام بوده تا از پتانسیل انقلابی کارگران جلوگیری شود. آنها همچنین استدلال می‌کنند که این توده شهری به سرمایه‌داری سود می‌رسانند، سطح پایین دستمزدها را حفظ می‌کنند و تقاضای افزایش دستمزد کارگران شاغل را مورد تهدید قرار می‌دهند. برخی از دانشمندان علوم اجتماعی و سازمان‌های غیردولتی تلاش کرده‌اند ما را متقاعد سازند که این الگوهای اشتغال مدرن (کار انعطاف پذیر، دور کاری و کار در خانه...) چیزهای خوبی هستند، زیرا باعث افزایش استقلال توده‌های شهری از طریق تشویق فعالیت‌های کوچک، اقتصادهای معیشتی و مبادلات متقابل شده‌اند. اما آنان از این امر غافلند که ارتش بیکاران در صورت آگاه شدن و حرکت کردن کل نظام سرمایه‌داری را به چالش می‌کشند.

در آرژانتین فقدان شغل‌های پایدار، کاهش استانداردهای زندگی، افزایش نارضایتی اجتماعی، سبب افزایش طغیان خشونت و رشد عظیم فعالیت‌های غیرقانونی اقتصادی شده است که در حومه‌ی شهرها صورت می‌گیرد، مبارزات سازماندهی شده در این نواحی تصورات عجیب و غریبی را به سخره می‌گیرد که توسط ایدئولوگ‌های اصلی "خودیاری" نوشته شده است. سازماندهی پیچیده و موفقیت آمیز کسانی که از دیدگاه چپ‌های سنتی به عنوان گروه‌های غیرقابل سازمان دهی، محسوب می‌شوند، این دیدگاه‌ها را به چالش کشیده است.

در اواخر دهه ۱۹۹۰، محاصره و بستن جاده‌ها به صورت گسترده در حومه‌های کارگری بوینس آیرس اتفاق افتاد و اعتراض به افزایش نرخ برق توسط شرکت‌های خصوصی و قطع برق خانه‌های مصرف‌کنندگان بیکار که قادر به پرداخت صورت‌حساب خود نبودند، گسترش یافت. در ابتدا بیکاران عریضه‌هایی برای شهرداری‌ها، دولت و مسوولین ایالتی ارسال کردند و از روش‌های مسالمت‌آمیز استفاده می‌کردند. اما زمانی که به این نامه‌ها بی توجهی شد و این تاکتیک‌ها نادیده گرفته شد، بیکاران شروع به اقدامات رو در رو و جدی‌تری کردند، ساختمان‌های اداری دولتی و شهرداری را اشغال کردند و گاهی اوقات آنها را آتش زدند. بستن جاده‌ها و فعالیت‌های تدارکات توده‌ای در دو شهر (Plaza Huincal و Cutrol Co) در ماه ژوئن ۱۹۹۶ و در آوریل ۱۹۹۷ آغاز شد. این تظاهرات هزاران نفر را در اعتراض به تعطیلی کارخانه‌ها و بیکاری گسترده کارگران بسیج کرد. تا سال ۲۰۰۰، اعتراضات گسترده‌ای در شهرهای (Neuquen و General Mosconi) صورت گرفت که سابقاً مراکز تولید نفت بودند. هنگامی که خصوصی‌سازی منجر به بسته شدن محل‌های کار و بیکاری گسترده شد، به دلیل کاهش بودجه برای تامین نیازهای مالی صندوق بین‌المللی پول (IMF)، دولت نتوانست به وعده خود مبنی بر اشتغال‌زایی عمل کند.

در اوت ۲۰۰۱، گروه‌های بیکار سازماندهی شده در سراسر کشور که بیش از صد هزار نفر بودند، حدود سیصد بزرگراه را در آرژانتین مسدود و اقتصاد را فلج کردند. در ماه‌ها و هفته‌های ۲۰۰۱، پلیس فدرال پنج سازمانده را به قتل رساند و بیش از سه هزار نفر را در درگیری‌های خشونت‌آمیز در سراسر کشور دستگیر کرد. در همان زمان، بیکاران سازمان یافته در حالی که استقلال خود را حفظ کردند، توانستند حداقل حقوق و دستمزد، شغل‌های موقت، کمک هزینه غذا و سایر امتیازات دولت را برای هزاران نفر به دست آورند. تا سپتامبر ۲۰۰۱، بیکاران توانستند محاصره بزرگراه‌های اصلی را در سرتاسر پایتخت بونوس آیرس انجام دهند و یک اعتصاب عمومی موفق را با مشارکت بخش‌های اتحادیه‌های کارگری در صنایع بزرگ خصوصی و دولتی سازماندهی کردند و به طور قابل توجهی این اقدامات، از حمایت و مشارکت طیف وسیعی از شهروندان و طبقات اجتماعی، از جمله مغازه‌داران محلی، کارکنان فرمانداری و شهرداری، بازنشستگان، کارگران و کارکنان مراکز بهداشت عمومی، معلمان مدرسه و گروه‌های حقوق بشر و مادران میدان مایو برخوردار شد. این موفقیت‌های چشمگیر، بر اساس چندین سال شکست و گذر از شرایط سخت و ناامید کننده به دست آمده بود.

توضیح جنبش

اولین گام برای تبیین و توضیح جنبش بیکاران در آرژانتین، بررسی آن در چارچوب پروژه‌های نئولیبرالی‌ای است که زندگی کارگران و دهقانان را در سراسر آمریکای لاتین نابود کرده است. دولت آرژانتین مسیری را پی گرفته که توسط اپیدئولوگ‌های بازار آزاد ساخته و پرداخته شده است، سیاست‌هایی که اثرات قابل پیش‌بینی دارند. شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی فروخته شدند و صاحبان جدید هزاران کارگر را اخراج کردند. با تصویب قانون‌های جدید و وعده وعید برای عملیات خیالی غیرقابل قبول و بی‌ثمر برنامه‌هایی که بیشتر بر روی کاغذ قابل اجرا هستند، تمام بخش‌های اقتصادی و اجتماعی تحت تأثیر قرار گرفتند و معادن معدنی و انرژی بسته شدند، بدین ترتیب شهرها خالی از روح زندگی برای مردم شد. دستمزدها و امکانات رفاهی و خدماتی عمومی کارگران کاهش یافت و بسیاری از آنها از کار بیکار شدند. هزاران نفر از کارکنان دولتی ماه‌ها بدون دریافت هیچ دستمزدی به سرکار می‌رفتند. خدمات اجتماعی به شدت کاهش یافت و بر زندگی بازنشستگان و همه کسانی تأثیر گذاشت که دیگر نمی‌توانستند از آموزش و پرورش یا مراقبت‌های بهداشتی خصوصی شده استفاده کنند. اجرای سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول، موجب سقوط در بخش مالی و حرکت ۱۳۰ میلیارد دلار (معادل بدهی عمومی به خارج از کشور) توسط بورژوازی آرژانتین شد. رکود اقتصادی که در سال ۱۹۹۷ آغاز شد، در سال ۲۰۰۱ به یک رکود (عمیق) کامل تبدیل شد. بین ۳۰ تا ۸۰ درصد از نیروی کار بیکار و یا دست کم به دلیل عدم وجود منابع مالی یا مواد اولیه، کاری برای انجام دادن نداشتند. در بونوس آیرس، آمار رسمی بیکاری ۱۶ تا ۱۸ درصدی به سرعت دو برابر شد. در حومه‌های بزرگ کارگری، نرخ بیکاری به ۳۰-۵۰ درصد رسید و در همه جا بخش بزرگی از خانواده‌ها به زیر خط فقر سقوط کردند.

مشکلات اقتصادی تحت شرایط هر چه و مرج سیاسی تشدید شد. سه رئیس جمهور اخیر (رائول آلفونسین، کارلوس سول منم و فرناندو د لا روا) "جواهرات سلطنتی موجود در خزانه" را به سرمایه داران آرژانتینی و خارجی بر اساس قیمت‌های پایه معامله کردند و مقررات قانونی اجتماعی موجود را به شدت نقض کردند. اعتراضات کارگران و اتحادیه‌های کارگری به این شرایط به اوج رسید. در این اعتراضات اتحادیه‌های کارگری مورد حمله قرار گرفتند و اعضایشان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و مجروح شدند. سرکوب و ضرب و شتم معترضین به گونه‌ای شدید بود که نظامیان مسئول ۳۰ هزار قتل عام و ناپدید شده را روسفید کرد. برای خنثی کردن فقر، دو حزب عمده (رادیکال‌ها و پرونیست‌ها)، گاهی سبدهای غذایی و رانت‌هایی مانند اشتغال (استخدام) را بین طرفداران وفادارشان توزیع می‌کردند، این به اصطلاح کمک‌ها که البته فقط شامل خودی‌ها می‌شد، برای جامعه کافی نبود.

این شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، فرصت‌های مطلوبی برای تشکیل سازمان‌های توده‌ای بوجود آورد. اما شرایط عینی دیگری نیز وجود داشت که برای سازماندهی و استراتژی‌های آگاهانه سازمان‌ها مناسب بود، از جمله:

۱) کارگران صنعتی بیکار شده، جوانانی که هیچ شغلی نمی‌یابند و زنان سرپرست خانوار در باریوس‌ها (barrios) (مناطق حاشیه‌نشین از شهرهای اسپانیایی زبان که مردم به شیوه خود زندگی می‌کنند)، متمرکزند که به دلیل شرایط و محل زندگی شان، یکپارچه و نسبتاً همگن بوده و کمتر تحت نفوذ طبقه متوسط قرار دارند؛

۲) در این باریوس‌ها تعداد زیادی از کارگران صنعتی بیکار با تجربه و آشنا با مبارزه جمعی و اتحادیه‌ای زندگی می‌کنند؛

۳) ماهیت طولانی مدت بحران، خانوارها را ویران کرده و به این دلیل سهم غیرمتعارف زنان پیشرو افزایش یافته بود، همین شرایط برای نوجوانان و جوانانی وجود داشت که اکثریت آنها تجربه کار قبلی نداشتند و با آینده‌ای مبهم و تاریک مواجه بودند؛

۴) این مناطق یا باریوس در نزدیکی بزرگراه‌های اصلی درحاشیه شهرها قرار دارند، جایی که بیشترین کالاها و مسافران بین شهرهای بزرگ و مرزهای ملی در آن در حال رفت و آمدند.

البته، این شرایط برای بوجود آمدن یک جنبش کافی نیست، سازمان‌ها و تشکلهایی لازم است که استراتژی و تاکتیک‌های مناسبی برای سازماندهی و مقابله با این شرایط داشته باشند. موفقیت جنبش بیکاران در آرژانتین به دلیل این واقعیت است که برای جلوگیری از خطاهای گذشته، با سازماندهی مستقل در داخل باریوس‌ها به صورت خودمختار عمل کرده و از تجربه بوروکراسی اتحادیه‌های کارگری، احزاب انتخاباتی و دستگاه‌های دولتی، گذر کرده است. اتحادیه‌های کارگری، به ویژه کنفدراسیون عمومی کارگران (CGT)، توسط یک گروه رشومخوار اداره می‌شد که کارفرمایان مبالغ زیادی برای سرکوب کارگران به آنها پرداخته بودند و این رهبران فاسد، همدست و هم‌تراز با رژیم کارلوس سول منم شده بودند و تمایلی برای مقابله با دولت دلاورا (De la Rúa) یا سیاست‌های رفرمیستی او نداشتند. دولت و اتحادیه‌های زرد گاه به گاه، نمایش‌هایی از اعتصاب عمومی و مراسم‌های گوناگون برپا می‌کردند که برای کارگران بیشتر یک تشریفات نمادین بی معنی بود که با هدف "پایین آوردن تب به جای درمان بیماری" و مهار کردن اعتراضات انجام می‌شد. تلاش‌های پیشین اتحادیه‌های کارگری پیشرو برای سازماندهی کارگران بیکار شکست خورده بود، این شکست به این دلیل نبود که بیکاران قابلیت سازماندهی نداشتند بلکه بیشتر از این جهت بود که خود اتحادیه‌ها به این امر باور نداشتند و با بی میلی و دلسردی در این زمینه فعالیت می‌کردند و حتی اتحادیه‌های پیشرو نیز به رغم تقاضای برنامه ریزی برای سازماندهی بیکاران، تمام تلاششان را بر روی خواسته‌های اعضا و مبارزات بخش‌های خود متمرکز کرده بودند.

در جایی هم که این اتحادیه‌ها با جنبش بیکاران، همکاری کردند، بیشتر در تظاهرات یک روزه و به عنوان نیروهای کمکی بود و در زمینه تامین هزینه‌ها و یا بهسازی سازماندهی موثر نبودند. همان طور که در مورد احزاب سیاسی می‌توان گفت، علاوه بر سرکوب مستقیم، آنها تعدادی از اعضایشان را به عنوان عناصر نفوذی به سوی بیکاران روانه کردند تا بتوانند رهبری اعتراضات بیکاران را به دست بگیرند.

بنابراین، اساس موفقیت سازمان جدید بیکاران، رد سیاست‌های رفرمیستی تغییر از طریق شرکت در انتخابات بود که روسای حزب و بوروکرات‌های اتحادیه‌ای بر آن تاکید داشتند؛ تکیه جنبش بیکاران بر خودسازماندهی و اقدام مستقیم بود.

رهبری جنبش کارگران بیکار (MTD) به عنوان یک جنبش مردمی سازمان یافته، برعهده اعضای باریوس‌های مناطق مختلف شهری است. جنبش کارگران بیکار با یک ساختار بسیار متمرکز سازماندهی شده است. هر ناحیه (شهرداری) دارای سازمان خود است که بر اساس محدوده‌های داخلی تقسیم بندی شده است. هر حوزه، شامل چند بلوک است که هر کدام رهبران و فعالان غیر رسمی خود را دارند. بیکاران هر منطقه شهرداری توسط مجمع عمومی خودشان سازماندهی می‌شود که همه اعضای فعال در آن شرکت می‌کنند. خط مشی، نحوه طرح خواسته‌ها، برنامه ریزی برای سازماندهی بستن جاده‌ها به طور جمعی در مجمع تصمیم گیری می‌شود. هنگامی که یک شریان اصلی (جاده) یا بزرگراه برای بستن انتخاب می‌شود، وظیفه مجمع، جلب پشتیبانی بیشتر در داخل باریوس است. صدها و حتی هزاران نفر از زنان، مردان و کودکان در بستن جاده‌ها شرکت می‌کنند، چادر و آشپزخانه‌های عمومی را در کنار جاده‌ها راه اندازی می‌کنند. اگر پلیس تهدید کند، صدها نفر دیگر از حاشیه نشین‌های مجاور نیز می‌آیند. اگر حکومت تصمیم به مذاکره داشته باشد، جنبش درخواست می‌کند که مذاکرات باید با همه سازماندها، در بزرگراه‌های مسدود شده صورت گیرد. تصمیم گیری در محل اقدام توسط مجمع عمومی گرفته می‌شود.

سازمان‌دهندگان اعتمادی برای فرستادن نمایندگان برای مذاکره ندارند، زیرا به تجربه دریافته اند حتی اگر اهالی پیشرو محله، به طور جداگانه به ادارات دولتی بروند، با پیشنهاد یک شغل مطمئن آنها را می‌خرند. هنگامی که آنان موفق می‌شوند سهمیه‌ای از مشاغل موقت دولتی را به دست آورند، توزیع شغل‌ها با تصمیم گیری جمعی و مطابق با معیارهای اولیه نیازهای خانواده و میزان مشارکت فعال در مسدود کردن راه‌ها صورت می‌گیرد. در مواردی که مشاغل کمتری نسبت به تعداد بیکاران وجود دارد، واگذاری شغل به افراد به صورت چرخشی صورت می‌گیرد. سازماندهندگان با تجربه آموخته اند که وقتی رهبران به صورت فردی مذاکره و توزیع شغل می‌کنند، به اعضای خانواده، دوستان خود بیشتر نظر دارند و این گونه، زمینه فساد در جنبش بوجود می‌آید.

تاکتیک مسدود کردن بزرگراه‌ها نیز در موفقیت MTD نقش مهمی دارد. این کار معادل اعتصاب و به زمین گذاشتن ابزار تولید کارگران شاغل است. بدین طریق آنها توزیع و حمل و نقل کالاها (هم مواد اولیه برای تولید و هم کالاهای ساخته شده به مقصد بازارهای داخلی و خارجی) را فلج می‌کنند. کسانی که بستن ایستگاه‌ها را سازماندهی می‌کنند، کارگران محلی‌ای هستند که در سخنرانی و بیان خواسته‌هایشان شجاع هستند. مردم عادی از آنها حمایت می‌کنند، مردم عادی از سخنرانی می‌ترسند، اما به شدت در حمایت از بستن جاده‌های نزدیک و راحت قابل دسترس درگیر می‌شوند و مانع دستگیری رهبران آنها توسط پلیس می‌شوند. آنها با جداسدن از انفعال ناشی از رنج‌های فقر، عدم سازماندهی (ناتوانی) اجتماعی و سوءاستفاده‌های فرصت طلبانه، در یک جنبش قدرتمند همبستگی، مشارکت در سازمان‌های اجتماعی مردمی مستقل و سیاست‌های مستقل فعال شدند.

تقاضاهای فوری جنبش بیکاران عبارتند از: مشاغل دولتی، توزیع مواد غذایی، آزادی صدها مبارز بیکار زندانی و همچنین سرمایه‌گذاری‌های عمومی در زمینه آب، جاده‌های آسفالت‌ه و تاسیسات بهداشتی (به عبارتی عمومی‌سازی رفاه بهداشتی و اجتماعی برای مردم جامعه) است. تقاضا برای اشتغال فراتر از داشتن شغل موقت است و شامل اشتغال دائم با دستمزد مناسب برای زندگی است. در شهر (General Mosconi)، رهبران جنبش بیش از سیصد پروژه را برای تأمین غذا و اشتغال، تشکیل داده‌اند که بعضی از آنها با موفقیت کار می‌کنند، از جمله یک نانوايي، باغ ارگانیک، پرورش گیاهان تصفیه آب، کلینیک‌های کمک‌های اولیه در باریوس‌ها و بسیاری پروژه‌های دیگر. این شهر به طور واقعی توسط کمیته بیکاران محلی اداره می‌شود، چرا که مقامات محلی شهرداری کنار گذاشته شده‌اند. برخی از حومه‌های کارگری تحت کنترل جنبش بیکاران، به نوعی مناطق شبه آزاد تبدیل شده‌اند، جایی که قدرت مقامات محلی خنثی شده و حتی می‌تواند رژیم‌های دولتی و فدرال را در مورد مسائل خاص به چالش بکشد. ظهور "اقتصاد موازی" در مقیاس محدود در (Mosconi General)، حمایت مردمی، مبارزات را تقویت می‌کند و چشم اندازی از توانایی‌های بیکاران را برای اداره زندگی‌شان، محله‌هاشان و معیشت‌شان ارائه می‌کند.

فراتر از خواسته‌های محلی و فوری، جنبش بیکاران آرژانتین (MDT) خواستار پایان دادن به بازپرداخت بدهی‌ها و برنامه‌های ریاضت اقتصادی، واژگونی مدل نئولیبرال و بازگشت کنترل دولتی هستند تا از این طریق پیشرفت‌های اقتصادی تأمین شود. در اوایل سپتامبر ۲۰۰۱، دو جلسه ملاقات گروه‌های ملی بیکار در Matanza و La Plata برگزار شد. در این جلسات بیش از دو هزار نماینده از ده‌ها گروه بیکار، اتحادیه‌های کارگری، دانشجویان و ان‌جی‌ای اوها شرکت داشتند. هدف این بود که فعالیت‌ها را هماهنگ کنند، ایده‌ها را به اشتراک گذاشته و یک برنامه ملی و برنامه مبارزه را ایجاد کنند. در اجتماع نمایندگان در لا پلاتا با شش درخواست فوری موافقت شد: (۱) ابطال و منسوخ کردن سیاست‌های تنظیم ساختاری (برنامه‌های نئولیبرالی تغییر ساختارهای سیاسی و اقتصادی)، سیاست‌های کسری بودجه و روند قضایی علیه بازداشت شدگان و دیگر فعالان؛ (۲) باز پس گرفتن بودجه ریاضتی؛ (۳) گسترش و دفاع از طرح‌های اشتغال عمومی و تخصیص غذا به هر یک از کارگران بیکار بالای شانزده ساله، ایجاد یک ثبت نام عظیم از بیکاران تحت کنترل سازمان‌های بیکار در جلسه مجمع؛ (۴) پرداخت صد پزو (peso = \$ 1.00) بابت هر هکتار به کشاورزان کوچک و متوسط برای کاشت مزرعه‌هایشان؛ (۵) ممنوعیت تیراندازی به مردم و معترضان و (۶) خروج فوری پلیسها از شهر (General Mosconi)

در ماه سپتامبر ۲۰۰۱ دو بار جاده‌های در سراسر کشور برای حمایت از این خواسته‌ها بسته شد. علاوه بر این، مجمع پنج هدف استراتژیک را پذیرفت: (۱) عدم پرداخت بدهی خارجی غیرقانونی و جعلی؛ (۲) کنترل عمومی صندوقهای بانکشستی؛ (۳) بازسازی بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ و استراتژیک؛ (۴) بخشش بدهی‌های کشاورزان کوچک و قیمت پایدار برای خرید محصولاتشان؛ و (۵) پایان دادن به برنامه‌های ریاضت اقتصادی و تغییر سیاستمداران.

مجمع به پایان رسید و خواستار یک اعتصاب عمومی شش ساعته و یک کمیته ملی برای هماهنگی فعالیت‌ها با کنفدراسیون اتحادیه کارگران مخالف آرژانتینی شد.

زیرنویسها:

- ۱- کشاورزانی که گیاه کوکا را به منظور استفاده‌ای دارویی کشت می‌کنند و در مقابل کارتل‌های قاچاق کوکائین و دولت، جنبش خود را شکل داده‌اند.
- ۲- طرح کلمبیا، برای اطلاع بیشتر از این طرح به کتاب فارک، منتشر شده توسط کانون مدافعان حقوق کارگر مراجعه کنید.

منبع:

*<https://www.cgdev.org/publication/privatization-latin-america-rapid-rise-recent-fall-and-continuing-puzzle-contentious>